

نگاهی به کتاب «شطرنج باد» به کوشش امیرحسین سیادت و سحر خوشنام

کالبدشکافی یک زخم پنجاه‌ساله

فراز انصاری؛ فیلم «شطرنج باد» نخستین فیلم بلند محمدرضا اصلانی در سال ۱۳۵۵ ساخته شد و فقط در سه نوبت در جشنواره جهانی تهران به نمایش درآمد. این فیلم با واکنش‌های منفی تعجب‌برانگیز در آن زمان روبه‌رو شد و در سال ۲۰۲۰ میلادی بنیاد مارتین اسکورسیزی اقدام به مرمت این فیلم کرد. پیش‌تر این شاهکار سینمایی فقط در چند اکران محدود و خصوصی نشان داده شد که مهم‌ترین آنها نمایش این فیلم سال ۱۳۸۰ در دانشگاه سوره بود. سال ۱۳۵۵ در جلسه مطبوعاتی، فیلم «شطرنج باد» با هجمه روبه‌رو می‌شود و هیچ سؤال کلیدی درباره این فیلم از گروه تولیدش پرسیده نمی‌شود و منتقدان هم جز هجمه و سکوت در برابر این اثر شگفت‌انگیز واکنش دیگری نشان نمی‌دهند. از نسل بعدی منتقدان شاید سعیدعقیقی تنها منتقدی بود که نسل جدید علاقه‌مند به سینما را از طریق چند نمایش محدود در کلاس‌های دانشگاه و نوشتن درباره فیلم با «شطرنج باد» آشنا کرد. باید نزدیک به نیم‌قرن می‌گذشت تا سؤال‌های کلیدی پیرامون این فیلم پرسیده و در مجموعه‌ای در‌خور توجه جمع‌آوری شود. با آنکه نسخه مرمت‌شده فیلم در جشنواره‌های مختلف سینمایی به نمایش درآمد اما همچنان با

بی‌توجهی تأمل‌برانگیز مجلات سینمایی روبه‌رو شد. «شطرنج باد، نقد و گفت‌وگو» حاصل تلاش تحسین‌برانگیز امیرحسین سیادت و سحر خوشنام است که توسط نشر شهیدناث روانه بازار شده؛ مجموعه‌ای که شامل دو گفت‌وگو با محمدرضا اصلانی، گفت‌وگو با بهمن فرمان‌آرا، حوری اعصاب، شیدا قره‌چه‌دانی، اکبر زنجان‌پور و فخری خورش‌وست و نزدیک به نیم‌قرن بعد از آن جلسه کذایی، گردآورندگان این مجموعه، پرسش‌های کلیدی را مطرح می‌کنند. خواندن گفت‌وگوهای این مجموعه به‌ویژه مصاحبه هردو گردآورنده آن با محمدرضا اصلانی نشان‌دهنده تسلطشان بر فیلم و تاریخ سینمای ایران است و بیش از هر چیز، رویکرد مناسب سیادت و خوشنام برای مواجهه با این فیلم را نشان می‌دهد. روند مصاحبه اصلانی کاملاً وجه تاریخی و تحلیلی دارد اما از پرسش‌های کلیشه‌ای متداول در این گفت‌وگو اتری نیست. طراحی پرسش‌های این گفت‌وگو بر پایه سوآلات کلیدی است و خواننده را کاملاً با شرایط زمان تولید و نمایش فیلم و آبخشورهای فکری مؤلف آن آشنا می‌کند. خواندن این مصاحبه و دیگر مصاحبه‌های موجود در این مجموعه کاملاً روشن می‌کند که خوشنام و سیادت در پژوهشی که کاملاً در‌خور اصلانی و «شطرنج باد» بوده،

تمام آنچه را بر این فیلم در فاصله ۱۳۵۵ تا ۱۴۰۱ رفته به‌خوبی مورد بررسی قرار داده‌اند. جدا از مصاحبه با اصلانی، گفت‌وگوهای دیگر نیز کاملاً با ظرافت انجام شده به‌ویژه گفت‌وگو بسیار خواندنی با حوری اعصاب، طراح صحنه فیلم که دقت نظر و تسلط گردآورندگان را به‌خوبی نشان می‌دهد. دو گفت‌وگو ی آخر این مجموعه به اکبر زنجان‌پور و فخری خورش‌وست اختصاص دارد که به‌ویژه گفت‌وگو ی فخری خورش‌وست، تصویری روشن از نحوه کار اصلانی با بازیگران و سایر عوامل را ترسیم می‌کند و همچنین تأثیر همکاری با فیلم‌سازی مانند اصلانی و تقوایی را بر مسیر حرفه‌ای این بازیگر نشان می‌دهد. در پایان این گفت‌وگو فخری خورش‌وست به مصاحبه‌شوندگان می‌گوید: «شعور و دانش هنری اصلانی فوق‌العاده است. لاد می‌داندید که «شطرنج باد» در جشنواره، سیاه نشان داده شد تا فیلم دیگری برنده شود و این‌برای همه ما ضربه بزرگی بود، به‌ویژه برای اصلانی. حیف!». مجموعه گفت‌وگوهای صورت‌گرفته، تصویری دقیق از شرایط تولید و آبخشورهای تئوری و فکری مؤلف آن را نشان می‌دهد که می‌تواند کلیدهای مناسبی به‌منظور ورود و درک هر چه بهتر این فیلم برای مخاطب علاقه‌مند باشد. در کنار این گفت‌وگوها سه نقد بر

اغلب شخصیت‌های موراکامی، به‌ویژه در رمان‌ها، جوان‌های ۳۵، ۳۶ساله‌ای هستند مزروی، زخم‌خورده، گریزان از زندگی عادی کارمندی مثلاً و در جست‌وجوی هویت و حل مشکل خود. خودش می‌گوید علاقه‌های به آدم‌های عادی ندارد، چون زندگی‌شان یکنواخت و تهی از فراز و فرود است. پس سراغ کسانی می‌رود که مشکلات روحی و روانی یا جسمی دارند و تلاش برای روشن‌شدن یا حذف آن به زندگی‌شان شکل می‌دهد. موراکامی نیز همچون بسیاری از بزرگان ادبیات بنا به قولی بر جمعیت جهان می‌افزاید.

معادل «من- رمان» I- novel را در برابر آن گذاشتند که جنبه خودزندگینامه‌نویسی دارد. رمانی به همین نام در ۱۹۹۵ از میانه میزومورا هم داریم و موراکامی در «اول شخص مفرد» دقیقاً از همین سبک پیروی کرده است. او از راه همین زبان خواننده را هر چه بیشتر در داستان شریک می‌کند.

چهار. جانمایه: انزوا و تنهایی انسان مدرنی که در کلان‌شهرها به سر می‌برد. اشتیاق و غم غربت (جدایی از اصل) مرز ضعیف یا ناموجود میان واقعیت و رؤیا، جهان واقعی را پس از خواندن رمان غیر واقعی می‌نمایاند…

علاوه بر عناصر دیگر زندگی مدرن شهری، نقش عظیم موسیقی (چه کلاسیک و چه جاز) را که در آثار موراکامی موج می‌زند و حتی نام‌های بعضی رمان‌ها را از آنها وام گرفته، باید در نظر گرفت.

خلاصه، به قولی انگار پرششی اگزستانسالیستی را پیش می‌کشد و به طور ضمنی از خواننده می‌پرسد: دست به چه کاری می‌زنی که معنای وجود خود را در دنیایی آشکارا بی‌معنا دریابی؟ آیا آن را چنان‌که هست، می‌پذیری، یا با تمام قوا می‌کوشی دریابی چرا چنین است؟ صحنه‌ها و موجودات غریب گوناگون رمان‌هایش چنین فکری را دامن می‌زنند، چنان‌که خواننده، غالباً بیهوده، می‌کوشد به معنای واقعی آن پی ببرد.

♦ **پیش از این اغلب به سراغ رمان‌های موراکامی رفته بودید اما «اول شخص مفرد» مجموعه‌ای شامل نه داستان کوتاه است. به‌طور کلی اهمیت و اعتبار موراکامی بیشتر به خاطر رمان‌هایش است یا داستان‌های کوتاهش؟**

همان‌طور که گفتیم، عهده رمان‌های موراکامی را جز دو رمان اولیه (که کم‌اهمیت‌ترند) و سه رمان بعدی (به علت احتمال لطمه‌خوردن)، ترجمه کرده‌ام و از مجموع‌های به نام «بید کور و زن خسته» و مجموعه داستان‌ها به انتخاب خودم، به نام‌های «چاقوی شکاری» و «گربه‌های آذمخوار» منتشر کرده‌ام.

البته شهرت و محبوبیت موراکامی بیشتر متدیون رمان‌های اوست و از رمان «چوب نرؤزی» که جزو رمان‌های نادر سراسرت اوست و رمانی است عاشقانه و خالی از خرق عادت که با آن شهرتش عالم‌گیر شد.

ضمناً داستان‌های «اول شخص مفرد» هشت تاست و اولین عنوان، بعد از مقدمه من، یعنی «بیدارشدن از خواب» را، منتقدی نوشته و من ترجمه‌اش کرده و در ابتدای داستان‌ها گذاشته‌ام. آن را به حساب یکی از داستان‌ها ننگارید.

♦ **آیا ویژگی‌های اصلی جهان داستانی موراکامی در داستان‌های «اول شخص مفرد» هم دیده می‌شود؟**

پاسخ هم بله است، هم خیر. بله، ازاین نظر که موراکامی همچنان دغدغه‌های خود را در این داستان‌ها دنبال می‌کند. برای روشن‌تر شدن، نظر موراکامی را عیناً نقل می‌کنم: ساده و سراسرت اینکه به نظر رمان‌نوشتن گشمشکش است و نوشتن داستان کوتاه سرخوشی. رمان شبیه جنگل‌کاری است و نوشتن داستان کوتاه مثل ایجاد باغ. این دو روند یکدیگر را تکمیل می‌کنند و چشم‌اندازهای ارائه می‌دهند که ذی‌قیمت است و برگ و برگ و سبز درختان سایه دل‌انگیزی بر زمین می‌اندازند و باد لابه‌لای برگ‌های خش خش می‌کند که گاه رنگ طلایی به خود می‌گیرند. در این بین در باغ گل‌ها غنچه می‌کنند و گلبرگ‌های رنگ‌رنگ زنبورها و پروانه‌ها را به خود می‌خوانند و گستر از فضلی به فصل دیگر را بسا ظرافت به یاد می‌آورند.

و خیر، از این لحاظ که این‌س مجموعه به دنبال همان سنت I- novel که پیش‌تر گفته‌ام، نوشته شده و اینجا کمابیش خود موراکامی است که در پی‌ری از حکایات واقعی یا تخیلی، یا آمیزه‌ای از این دو می‌گوید. به نحوی که به قول همان منتقد: اینها موج‌هایی کوچک‌اند که از سرمان می‌گذرند و ما را در حال سردرگمی می‌گذارند. درست مانند بیدارشدن از خواب و رؤیا. چهار داستان از این مجموعه حول محور موسیقی است و از چهار داستان دیگر، یکی درباره شعراست، یکی ورزش و یک داستان سوررئال و یکی دیگر تا حدی غیرعادی.

♦ **در ترجمه داستان‌های این مجموعه آیا چالش یا دشواری خاصی روبه‌رو بودید؟**



عکس از:ایوبچوبی

گفت‌وگو با مهدی غبرایی به مناسبت انتشار «اول شخص مفرد» از هاروکی موراکامی

غیاب اول شخص جمع

پیام حیدر قروینی: «اول شخص مفرد» عنوان مجموعه داستانی است از هاروکی موراکامی که اخیراً با ترجمه مهدی غبرایی در نشر افق منتشر شده است. موراکامی در ایران نویسنده شناخته‌شده‌ای به شمار می‌رود و غبرایی از اولین مترجمانی است که سال‌ها پیش به سراغ او رفت و تا امروز چندین رمان و مجموعه داستان از این نویسنده معاصر ژاپنی به فارسی ترجمه کرده است. «اول شخص مفرد» مجموعه‌ای است که هشت داستان کوتاه را دربر گرفته و کار اخیر موراکامی به شمار می‌رود و به قول غبرایی، در این داستان‌ها «کمابیش خود علاقه زیادی به آثارش دارید. مهم‌ترین ویژگی‌هایی که باعث علاقه‌تان به آثار موراکامی شده چیست؟

تاکنون ده عنوان از موراکامی ترجمه کرده‌ام که فقط یکی («قتل کومانداتوره») به دلیلی واهی دو، سه سال معطل مجوز است؛ و از سه رمان مشهورش به سبب این‌که احساس می‌کردم در سانسور لطمه می‌خورد و همچنین از مجموعه داستان «مردان بی‌زن» که سه داستانش را هم ترجمه کرده‌ام، به دلیل فوق‌گذشتم، وگرنه چشم دنبال آنهاست! و اما دلیل این همه شیفتگی یکی به شوخی آن است که من با موراکامی (بی‌آنکه روحش خراب داشته باشد!) صیغه برادرخواندگی خوانده‌ام! (توجه داشته باشید که فقط چهار سال از من کوچک‌تر است، یعنی همنس فرهاد… برادر-اگر زنده می‌بود) بگذریم از اشتراک‌ها» یا او و برادر دیگرم، هادی!

اما جدی‌تر بگویم، در یک جمله، موراکامی حال با mood، یا آتی دارد که من با خواندن هر رمانش (به‌رغم همه ناگامی‌ها و نامرادی‌ها و فقدان‌ها و گمگشتگی‌ها) غرق شعف و شادی و امید به زندگی می‌شوم.

برای آنکه این نکته را بیشتر باز کنم، به پاسخی طوفانی‌تر از سؤال‌های دیگر نیاز است:

پس از جنگ جهانیگیر دوم و فجایی‌که که ژاپن در چین و خاور دور مرتکب شد و سرانجام با دخالت آمریکا و پرتاب دو بمب اتمی در هیروشیما و ناگازاکی و تسلیم بی‌قیدوشرط ژاپن، همه ارزش‌های سنتی فرو ریخت و کشور دچار فقر و قحطی و بی‌کاری و جرم و جنایت و… شد و تا نباید به خود بچنبد و رونق اقتصادی پیدا کند، بیست سالی طول کشید. توجه کنید که ژاپن حق ایجاد ارتش را نداشت و حضور نیروهای آمریکایی سبب رواج فرهنگ



اهمیت این مجموعه افزوده شده است: دو نقد از گردآورندگان این مجموعه و نقد سعید عقیقی؛ نقدهایی با سه رویکرد متفاوت فرمالیستی، تاریخی و تحلیلی که مانند خود اثر با ظرافت و عمیق به نخستین ساخته اصلانی می‌پردازند و برخلاف نقدهای این روزهای سینما با زبان تخصصی، رویکرد مشخص و استدلال جهان فیلم را بررسی می‌کنند. در انتهای این مجموعه، شاهد تصاویری رنگی از قاب‌های «شطرنج باد» در کنار تصاویر رنگی از نقاشی‌های ژرژ دولاتور و محمودخان ملک‌الشعرا هستیم که تأثیرشان بر فضای بصری «شطرنج باد» به‌صورت تطبیقی قابل مشاهده است؛ به اضافه نقشه طبقات مختلف مشیرالدوله که به دست محمدرضا اصلانی کشیده شده و ظرافت کار اصلانی را بار دیگر نمایان می‌کند. محمدرضا اصلانی در مراسم رونمایی همین کتاب، «شطرنج باد» و آنچه طی این نیم‌قرن بر این فیلم گذشت را زخمی بر جان خود می‌داند و از همین‌رو می‌توان «شطرنج باد، نقد و گفت‌وگو» را کالبدشکافی دقیق و عمیق این زخم دانست.

♦ **مصاحبه محمدرضا اصلانی با آرش تنائیان چاپ‌شده در مجلهٔ «صنعت سینما» شماره ۵۶، بازنشر به اضافه مصاحبه گردآورندگان مجموعه.**

چالش، نه‌چندان، فقط در مورد داستان «یاکولت سؤلوز» چون آشنایی چندانی با بیسیال و اصطلاحات آن نداشتم و از آنجا که بیشتر به ورزش‌های انفرادی توجه دارم، ناچار شدم دنبال آنها بگردم و در گوگل میدان‌های بازی و موقعیت بازیکنان و معادل اصطلاحات آن را بی‌ رغبت چندانی به فارسی بیابم و «مع»‌های آن را بیافسم. به همین دلیل آن را جزو داستان‌های درباره شعر به حساب نیآوردم که داستان دوم مجموعه، «بر بالشی سنگی»، را که به نظر بهترین داستان این مجموعه است و شعرهایش (می‌توانم بگویم) خوب درآمده، پاس داشته باشم؛ یک نمونه از شعرهای «بر بالشی سنگی»:

چه خود حلقومت را بشکافی

چه دیگری گردنت را بزند

تا گردن بر بالش سنگی بگذاری

باور کن، غبار می‌شوی.

♦ **از «اول شخص مفرد» چند ترجمه دیگر به فارسی وجود دارد. آیا این ترجمه‌ها را دیده‌اید و نظرتان درباره آنها چیست؟**
فقط کار یکی را به‌ ظاهر پرتجربه‌تر است، دیدم و اجازه بدهید نام نبرم. چون خالی از ایراد‌های بعضاً جدی مانده بود و مترجم متأسفانه عجله کرده بود که کتاب را زودتر به بازار برساند، وگرنه یقین دارم توانایی‌اش را داشت. باقی را هم لزومی ندیدم. زیرا توجه می‌فرمایید که برای به ثمر رساندن کار حداقل لازم است آن را پنج، شش بار بخوانی.

♦ **به‌طور کلی نظرتان درباره ترجمه مجدد چیست و فکر می‌کنید در چه شرایطی ترجمه مجدد ضرورت دارد؟**

موضوع دردناکی است که هر کاری برفروش می‌شود، عده‌ای بی‌مسئولیت (از ناشر سودجو و مثلاً مترجم) و در موارد بسیاری متأسفانه نادان می‌ریزند سرش! کتاب‌های موراکامی و خالد حسینی و «کوری» سااراماگو بیش از همه در بین رمان‌هایی که ترجمه کرده‌ام، به این بند گرفتار آمده، وزارتخانه مربوطه هم به این کارها دامن می‌زند، چون اینها همین‌طوری حذف می‌کنند و راحت مجوز می‌گیرند… اما بگذریم. از نظر من بعضی کتاب‌ها را می‌توان حداقل بیست‌وپنج سال پس از ترجمه قبلی ترجمه کرد. اما ترجمه هم‌زمان برای من یک استثنا دارد، آن هم رمان‌های موراکامی است و چون از اولین کسانی هستم که او را در ایران معرفی کرده‌ام و همچنان جادویم می‌کند، هر کارش (جز غیر رمان‌هایش که کم نیست) را که بیسندم و حس کنم می‌توان از تیغ سانسور بی سر و تن خون‌آلود درآورد، ترجمه می‌کنم. اما در بسیاری موارد، اگر خبردار شوم رمانی (جز موراکامی) در حال ترجمه است، از خیرش می‌گذرم. موارد زیاد است که باز بگذریم.

♦ **در سال‌های اخیر تیراژ کتاب به‌طور معناداری کاهش داشته و امسروزی به‌بنیم که برآی جامعه‌ای که بیش از هشتاد میلیون جمعیت دارد، تیراژ کتاب‌ها به زین ناصد نسخه سقوط کرده است، به نظرتان چرا تیراژ کتاب این‌قدر کاهش یافته است؟**

البته کاهش تیراژ جای تأسف دارد، اما غالباً پارامترهای دیگر این موضوع نادیده گرفته می‌شود و آن هم اینکه سال به سال تعداد ناشرها، نویسندگان و مترجمان فعال و در نتیجه تعداد کتاب‌ها در کل اضافه می‌شود (در اینجا به ارزش و اهمیت و معیارهای کیفی کاری ندارم) و در این خیل کتاب‌های انتشاریافته معمولاً مخاطب هیچ راهنمایی ندارد که غث و سمنین را از هم جدا کند. در نتیجه تا حدی طبیعی است که تیراژ نزول کند. اما (بی‌اینکه قصد تبلیغ داشته باشم) هنوز هم دست‌کم سه رمان «کافکا در کرانه»، «بندبادک‌باز» و «هزار خورشید تابان» از ترجمه‌های من در چاپ‌های بالای پانزده و شانزده و بیست و یک هزار و دوهزارو پانصد نسخه منتشر می‌شوند و رمان «کوری» به چاپ بالای پنجاهم رسیده و شاید فقط دو سه بار کمتر از هزار نسخه بوده و تیراژ چهار هزار جلد هم داشته. پس کتابخوان هست و کتاب خوب را می‌خواند و من شخصاً از همه خوانندگان کتاب‌ها در این اوایلی‌ها که می‌دانیم، سپاسگزارم.

♦ **مشغول ترجمه چه چیز آرزوی هستید و آیا ترجمه دیگری آماده انتشار دارید؟**

در حال حاضر در ادامه رمان‌های آفریقایی سرگرم ترجمه رمانی از خاتم جوانی از سودان هستم که به زبان انگلیسی نوشته و به نیمه رسیده‌ام. نام رمان «کوی غزل‌ها» است و برای نشر نیلوفر. با همچنین چاپ دوم «درس‌و اوزالا» با همین نشر قرار است به‌زودی دربیاید.

دو رمان به نام‌های «زیر درختچه یاسمن» یادآور «پدرو پارامو»ی خوان رونفو و «رودی به نام زمان» از میا کوتو (موزامبیک) را با نشر افق زیر چاپ دارم که سه اولی مجوز گرفته و باید ظرف یک ماه دربیاید. با همین نشر قصه مصور «فندق‌شکن» که قرار است لوکس چاپ شود، نیز در مرحله تولید است.

با نشر چشمه «باد وینگر» نوشته سلبا ال‌مادا (آرژانتینی)، «رؤیای چین» نوشته ما جیان (چینی) و تجدیدچاپ «آلیس در سرزمین عجایب» در پیش است.

با نشر خره هم تجدیدچاپ «حقیقت نویسنده» از بارگاس یوسا در مراحل نهایی است و کمتر از یک ماه منتظر چاپم.



اول شخص مفرد
هاروکی موراکامی
ترجمه مهدی غبرایی
نشر افق

همین نشر قصه مصور «فندق‌شکن» که قرار است لوکس چاپ شود، نیز در مرحله تولید است.

با نشر چشمه «باد وینگر» نوشته سلبا ال‌مادا (آرژانتینی)، «رؤیای چین» نوشته ما جیان (چینی) و تجدیدچاپ «آلیس در سرزمین عجایب» در پیش است.

با نشر خره هم تجدیدچاپ «حقیقت نویسنده» از بارگاس یوسا در مراحل نهایی است و کمتر از یک ماه منتظر چاپم.